

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی را که بنا شد حالا بعد از مقدمات واردش بشود چون عنوان بحث را کلاً یا عنوان کار را آشنایی با تحلیل رجالی و تحلیل فهرستی قرار دادیم کلاً بحث را به دو بخش اساسی تقسیم بکنیم یکی تحلیل رجالی و یکی هم تحلیل فهرستی طبعاً دیدگاه اولی و اساسی ما در شیعه است اما خب حالا ممکن است متعرض یک جهات دیگر هم بشویم و لذا اولین بحث ما در بخش تحلیل رجالی است و انشاءالله سعی می‌کنیم چند جلسه را

۴۴:۰

مسائلی را که مربوط به این قسمت بیان بکنیم انشاءالله البته راجع به این سنخ بحث عادتاً یک روش خاصی دارد مثلاً معنای رجال کسانی که تعریف رجال کردند و آیا این تعریف‌ها درسته درست، الی آخره و مباحث خاص خودش لیکن چون من خیلی این ایام فکرمان پریشان الحمدلله و رب العالمین بنا گذاشتیم که یعنی همین جور بحث بحث انجام بدهیم، ترتیب نهایش بعد با خود آقایون و الا تکه تکه انجام بدهیم.

س: طوری نیست آقای انصاری شیرازی می‌گفتند

۲۱:۱

جمعیت ماست، چون چنین است پس آشفته‌ترش باید کرد

ج: باید کرد،

س: سبب اهتمام به همین بحث‌ها

ج: بلی عرض کنم من هم بلدم شعرم را نخوانده، فعلاً نخواندیم

س: کظم غیظ کردید

ج: بلی کظم غیظ کردیم فعلاً چون چیزی نگفتیم، چون ضبط هم می‌شود نمی‌خواهم علی ای حال عرض کنم خدمت با سعادت‌تان که ما گفتیم بحث‌های بشود، یک بحثش حالا می‌گویم یک تنظیمی دارد فعلاً ما بحث را مطرح می‌کنیم تنظیم بحث را به این عنوان که کتبی را که در شیعه در خصوص شیعه به نام کتب رجالی معروف شده این کتب را مورد قرار بدهیم حالا می‌خواهیم بحثی، شاید جایگاهش بحث ششم و هفتم باشد حالا فعلاً ما

س: کتب رجالی

ج: کتب رجالی در شیعه البته یعنی چون مرحوم آقای حاج شیخ آقابزرگ مصفی المقال فرمودند این کتابی هم که خدمت شماست اخیراً از همان کتاب یا دیگران گرفته شده و شبه مأخذ شناسی رجال شیعه، حالا به هر حال هدف ما البته نقادی و مناقشه با آقایان نیست ما در آن بحث شب‌های پنج‌شنبه هم عرض می‌کنم هدف ما مطلب علمی است کار به این نکته که مثلاً آقای مؤلف چنین و چنان هیچ نداریم بحث علمی که نوشته شده و چاپ شده نظر ما فقط به آن است و هدف ما هم فقط فقط بررسی علمی است من

اصولاً حال خیلی نقادی و یرد علیه اولاً، ثانیاً، ثالثاً نداریم اصلاً اهل این عوالم نیستیم لذا اگر اسم برده می شود به خاطر این که این چاپ شده به این عنوان با قطع نظر، البته مرحوم آقای شیخ آقابزرگ قبلاً کتاب مصفی المقال را مرقوم فرمودند، که بنا شد که باز بیشترین بحث ما دل مان می خواست در مصفی المقال باشد حالا یک تکه های هم راجع به این بعد مرحوم آقای شیخ آقابزرگ در جلد ده ذریعه،

س:

۲۷: ۳

بعد تقریباً

ج: بلی در جلد ده الذریعه کتب رجال را نامبرده ایشان از این جا البته ایشان کتب رجال اولاً در اولش یک تعریفی از علم رجال کرده که دیگر گفتم من این ها را نمی خوانیم چون این باید بررسی خودش بشود من فعلاً نمی خواهم آن قسمت را گذاشتیم برای بعد بعد ایشان بعد از تعریف علم رجال وارد این کتب شده، البته ایشان آن شماره ای که گذاشتند حدوداً ۱۲۴ تاست به نظرم نمی دانم آن یکی شما هم همین طور است یا نه؟ بعضی اش شماره نگذاشتن از صفحه این چاپی که من دارم از صفحه ۸۰ شروع می شود نمی دانم آن کتاب صفحه چند است از صفحه ۸۰ به عنوان علم الرجال ما عادتاً باید این را می خواندیم از اول بحث باید همین عبارت ایشان در علم الرجال و بعد هم علم الرجال فرض کنیم کتاب های دیگر عرض کردم فعلاً بحث را ما یک کمی مشوش مطرح می کنیم به قول شما آشفته مطرح می کنیم تا ببینیم چه می شود؟ ایشان شماره ای که گذاشتند از شماره به اصطلاح ۱۴۶ شماره گذاشتند ایشان تا صفحه البته بعضی از کتب به اسم رجال نیست مثلاً فرض کنید معرفه الناقلین مرحوم عیاشی رجال هست اما اسم رجال ندارد به هر حال ایشان به،

س: میم رفته،

ج: نه رجالی بلی رفتند تا صفحه از صفحه ۸۰ رجال سید هاشم، بلی تا صفحه ۱۶۱ به حسب این چاپی که من دارم آن وقت آن های که تقدم به عنوان کذا دیگر ایشان شماره زدند، من در نسخه خودم شروع کردم شماره زدن دیگر نرسیدیم تا آخر که کلاً کتاب های که ایشان به اسم رجال نام برده چند تاست، آنی که ایشان شماره گذاشته چون تکرارها را ایشان شماره نزده تکرارها را شماره ای که ایشان زده تا ۲۸۷ از شماره ۱۴۶ تا ۲۸۷

س: البته بعدش هم هست که شماره نخورده

ج: عرض کردم خیلی وسطش هم هست شماره نخورده

س: آخر آن شماره بعدش خورده

ج: نه دیگر ندارد ایشان، بعد رجال سید ضیاء این هم شماره نخورده، رجال شیخ یوسف رجال فلان این ها شماره نخورده قبلش هم زیاد شماره نخورده من یک مقداری سعی کردم در نسخه خودم شماره گذاری کنم چه آن های شماره زده ایشان چه آن های که نزده، همه را شماره گذاری کنم بعد دیدم که حالا یک کمش را انجام دادم بقیه اش دیگر، پس ۲۸۷ در ۱۴۶ یعنی صد و چهل و هشتاد و هفت، صد و چهل و یکی، ایشان از کتب رجال به عنوان رجال که شماره زده غیر از مکرر غیر از آن های که شماره نزده

س: در حرف ر

ج: در حرف ر رجال را ایشان نقل کرده صد و چهل و یکی اینی که شماره زده شاید هم یک چیزی نزدیک همین ۱۴۰ یا کمتر و بیشتر هم بی شماره است گفته تقدم به عنوان فلان یا فلان مثلاً توضیحاتی داده، آنی که شماره زده ۱۴۱ کتاب است طبعاً تا زمان ما یعنی نه این که تا زمان نجاشی کتاب های را که به اسم رجال ایشان شماره گذاشته ۱۴۱ کتاب تا زمان ما چون انشاء الله بعد عرض می کنیم این راجع به کاری که مرحوم آقای حاج شیخ آقابزرگ این جا کرده در مصفی المقال به نظرم شش صد است، آخرین شماره مصفی المقال دارین شما، نیاموردی؟ من شماره مصفی المقال خودم نمی دانم گم کردم خیلی گشتم پیداش نکردم گفتم که اگر شما محبت بکنید بیارید،

س:

۲۷: ۷

ج: بلی نه من نمی دانم کجا گذاشتم هرچه نگاهش کردم دیروز هم باز نگاهش کردم پیداش نکردم این کتاب بیشتر زده این کتابی که دست شماست آخرش نگاه بفرمایید بیشتر شماره زده آخرین شماره نگاه کنید،

س: بلی ۷۴۶

ج: ۷۴۶ تا زمان ما یعنی،

س: مقاله و کتاب

ج: مقاله و کتاب ۷۴۶ این ۱۴۱ کتاب به اسم رجال غیر از آن مکرراتش، خود آقای حاج شیخ آقابزرگ آخرش نگاه کن مصفی المقال را نگاه کن،

س: حدود شش صد،

ج: من در ذهن من ششصد و این ها کلی، و این ششصد و خرده ای تا این زمان ما یعنی حاج شیخ آقابزرگ تا زمان ما ایشان یک صدتایی زیاد کرده یک صد و خرده ای این راجع به یک عدد اجمالی از کتب رجالی شیعه من بحث مان این است طبعاً ما بیشترین بحث مان ممکن است تا قرن پنجم بکنیم تا زمان شیخ و نجاشی دیگر بعدی هایش دیگر خیلی محل کلام ما نیست این راجع به عدد یعنی می خواهیم بحثی را که می خواهیم مطرح بکنیم این است این رجالی اجمالی که به شیعه نسبت داده شده.

اول بحث را گفتم که از عبارت مرحوم شیخ در عده که آن سابق خواندیم اگر یاد مبارک تان باشد مرحوم شیخ فرمودند به این که دلیل بر این که به اصطلاح شیعه به مسائل حجیت خبر عمل می کرده دلیلش این است دلیلش این است که کتب رجال نوشته اند، و ضعفوا و صححو و صنفوا و ما عرض کردیم این تقریباً می شود گفت اولین مطلبی که ما داریم که شیعه کتب رجال نوشتند و این کتب رجال متعرض تضعیف و تصحیح و این ها شده این عبارت شیخ این اول کار ما و عرض کردیم که این را ما الآن به حسب ظاهر خیلی به هر حال چون رجال خود شیخ تضعیف ندارد، فقط اسماء را آورده یعنی کاری که مرحوم شیخ در رجالش کرده طبقات است بیشتر، همین که کتاب برقی هم طبقات است باز حالا مرحوم شیخ فیمن لم یروی بعض اصحاب امام گاهی می گوید ثقه، مثلاً ضعیف و این ها امام معظم کتاب خالی از توثیق است و خالی از تضعیف این که ایشان می فرماید کتب رجالی نه ایشان اسم بردند نه واقع خارجی الآن ما داریم می بینیم پس این عبارت اول ما عبارت مرحوم شیخ طوسی در کتاب به اصطلاح عده که سابقاً این عبارت.

آن وقت بعد از ایشان فقط ما به اندازه اجمالی مرحوم آقای خویی در کتاب معجم در اول کتاب معجم جلد یک به اصطلاح این چاپ اول که من به اصطلاح دارم و چاپ خود نجف است به اصطلاح جلد اول ایشان به یک مناسبتی متعرض این شدند که کتب رجالی شیعه،

س:

۴۹: ۱۰

ج: بلی

س: واقعاً اگر رجال را از فهرست و انساب و تراجم

ج: این‌ها هم جدا نکردند آقای خویی نه بلی حالا آن‌هاش هم باشد بلی

س: تاریخ تراجم انساب فهرست رجال تقسیم کنیم به این پنج قسم،

ج: ایشان در این چاپی که الآن من از نجف دارم حالا می‌خواهی ذکر صفحه‌اش من حتی معتقدم بعضی از مطالب را می‌شود حتی تصویر برداری کرد، ایشان حالا نمی‌دانم الآن من پیدا نکردم چون آماده نبودم که به اصطلاح بخواهم بنویسم یعنی بخواهم امشب ایشان در این جا

س: فهرست کتب رجال است

ج: نه ایشان در اولش به یک مناسبتی می‌گوید که ما پانصد کتاب قبل از رجال نجاشی داشتیم یک بحثی ایشان دارند، حالا کلش تا زمان ما شده ششصدتا، این جاست به این کتاب صفحه ۵۲ مثلاً شما خودتان بخوانید آقای، آن دست ما باشد فقد بلغ، صفحه ۵۱ این جلدی این چاپ اول نجف است این چاپ پنجم نگاه کن بابا، عنوانش را محبت کنید،

س: بلی این چاپ اول نجف

ج: بلی بخوانید فقد بلغ خواندین آقا، ۵۱ صفحه ۵۰ آخرش سطر آخرش

س: بلی،

ج: ۵۲ بالا و صفحه قبلش ۵۱،

س:

۴۶: ۱۲

صفحه ۵۱ المقدمة الثانية،

ج: خب

س: بلی این ۵۵ جلد ۱ صفحه ۵۵ وقد بلغ

ج: ۵۵ است یا، ۵۴ است من اشتباه خواندم

س: فقد بلغ عدد الكتب الرجالية من زمان الحسن ابن محبوب الى زمان شيخ ضحاء

۷: ۱۳

سمع كتاب على ما يظهر من النجاشي و الفهرست یعنی فهرست شيخ لابد، و قد جمع ذلك البحاث الشهير المواقف الشيخ آقا بزرگ
تهرانی فی کتابه مصفی المقال

س: در این چاپ تصحیح شده کاملاً عوض شده

ج: این جا در این چاپ که صفحه ۴۲ است در این چاپ دارد و قد بلغ عدد کتب الرجالیه من زمان حسن ابن محبوب الی زمان شیخ نیفاً و مأه کتاب علی مایظهر من النجاشی و الشیخ و غیرهما و قد جمع ذلک البحاث الشهیر المعاصر،

س: تازه شده صدتا

ج: پانصدتا شد صد و خرده‌ای، آن جا چندتاست؟

س: همان، من هم چاپ پنجم را دارم

ج: خب هردوش باطل است نه این که حالا یکش

س: صدتا هم نیست،

ج: پانزده تا هم نمی رسد صدتا که جای خودش، پس این را ما معلوم شد آقا معلوم شد ما هدف مان چه بود هدفمان این است الآن ما مقدمه قرار بدهیم پس اول بحثی بود که مرحوم آقای شیخ طوسی در کتاب عده فرمودند و الآن مطلبی را که می خواهیم یعنی به اصطلاح زیر بنای حرکت ما باشد به اصطلاح به این مناسبت کتاب مرحوم آقای به اصطلاح کتب رجالی است حالا دیگر به همین مناسبت گفتیم از این جا وارد بحث بشویم و این بهترین راه شمردن است اولاً این که ایشان شیخ، شما نگاه کنید قرن پنجم را نگاه کنید چندتا عدد کتاب ها را رسانده،

س: قرن پنجم این آقای طلائی

ج: ببینید،

س: تألیفات رجالی قرن پنجم، از ۱۱۲ شروع می شود تا

ج: البته باید قرن چهارم که شیخ نجاشی به اصطلاح آن زمان بوده،

س: بلی قرن پنجم از ۱۱۲ تا ۱۳۴ ولی قرن چهارم آخر ۱۱۱ است

ج: این کلش ۱۱۱ تازه حالا من شاید ملاحظه خیلی هاش نوشتند لاریط له بالرجال لا ربط له،

س: بلی از ۳۱ تا ۱۱۱ را قرن چهارده،

ج: کلش ۱۱۴ تا قرن چهارم که نجاشی قبل از شیخ، یعنی شیخ و نجاشی درک کردند ۱۱۴ با آن یکی ۱۳۲ مثلاً حالا خمس مأه را چطور شده حالا کتاب حاج شیخ آقابزرگ را می خواهید نگاه بکنید آن که دیگر بدتر این با تمام اضافاتی که انجام داده این است، آن وقت ما می آییم حالا این مطلب ببینید آقا همان قرن سوم که علامت گذاشتم یکی ما یواش یواش عده ای از کتب را شروع می کنیم به خواندن دیگر حالا دیگر وارد بحث بشویم، یکی از این کتبی که الآن می خواهیم روش کار بکنیم کتاب رجال یعقوب ابن شبیه، می خواهیم شما، می خواهی بیار بابا،

س: یعقوب ابن شبیه را این جا از فهرست، صفحه ۵۰۹ نقل کرده، فهرست طوسی

ج: بلی دیگر فهرست طوسی، یعنی با این که نجاشی هم آورده از عبارت نجاشی نقل نکرده فهرست، و عمده نقلش هم از رجال از این کتاب ذریعه است این رجال یعقوب،

س: بلی یعقوب را از ذریعه بخوانیم الآن،

ج: بلی بخوانید اول، چون آن آقا هم از ذریعه گرفته،

س: ذریعه جلد ده صفحه ۱۶۰ شماره،

ج: شماره نزده باز شماره نزده

س: یعقوب ابن شیبیه، المترجم فی النجاشی و الفهرست، عدّ من کتبه کتاب مسند امیرالمؤمنین و اخباره فی الجمل و الصفین و النهروان و فضائله و التسمیة من روی عنه من اصحابه،

ج: خب این که شماره نزده شاید در ت، رجال ت تسمیة من روی شاید شماره نزده یک جای دیگر تکرار کرده،

س: تسمیة من روی

ج: ها! تسمیه، ایشان به عنوان تسمیه آورده،

س: بلی این رجال آقای طلائیان تسمیة من روی عن امیرالمؤمنین من اصحابه

ج: ببینید من اصحابه، ببینید در همین جا در حرف ت دارد مرحومی، تسمیه را از کدام جلد چیز نقل کرده،

س: از ذریعه جلد ده صفحه ۱۶۰ که نه این جای دیگر ارجاع نداده از همین جا در آورده، این آقای طلائیان از همین جای ذریعه در آورده،

ج: از جلد مثلاً حرف ت در نیاورده،

س: نه از همین جا در آورده ارجاعش به همین جاست،

ج: خب

س: نوشته که تهرانی در ذریعه این کتاب را به عنوان رجال یعقوب ابن شیبیه فهرست نموده است و تسمیة من روی که رجال،

س: ببخشید

۵۶: ۱۷

ج: بالا یک چیزی است، گفتم بخواهد، طشت گلی رنگی است طشت است

س: تغییر نکرده ذریعه عبارت هایش تغییر نکرده این چاپ با بقیه چاپها این جاها یکی است هیچ تغییر نکرده ایشان شیخ آقا بزرگ می فرماید که از کتب یعقوب ابن شیبیه مسند امیرالمؤمنین و اخباره فی الجمل و الصفین و فضائله و تسمیة من روی یعنی اینها هرکدامش یک کتاب جداست، آن وقت ایشان تسمیه من روی عن امیرالمؤمنین عن اصحابه را مساوی دانسته با رجال یعقوب ابن شیبیه،

ج: خب حالا آن عبارت خود شیخ آقا بزرگ را یک بار دیگر بخوانید من احتمال می دهم شاید در جلد مثلاً ۵ و ۶ در تسمیه، چون آقا بزرگ اشاره، چیز نکرده در همان جا ببینید در حرف ت تسمیه مثلاً چیزی دارد، در همان رجال نه رجالی همین بحث رجال که حرف ت، چون این شماره نزده ایشان

س: بلی این جا دیگر رجال تمام می شود می رود در رجعت و حالا ببینم قبلش ت، بلی

ج: این مقدار که الآن که

س: علم الرجال از ری شروع می شود و بعد هم به رجعت خاتمه پیدا می کند این جا تسمیه ها را نیاورده، حالا شما می فرمایید یک تعبد که این جا نیست خود نجاشی و فهرست که الآن در اختیار ماست،

ج: بلی می دانم نه،

س: هرچه آن بزرگواران فرمودند ما همان را ملاک قرار می دهیم کاری به حرف آقا بزرگ نداریم،

ج: خب این الآن پس معلوم شد که این را یک کتاب گرفتند آخر چون ایشان شماره زده عادتاً باید یک جایی مثلاً جای دیگر گفته باشد عادتاً این طور است،

س: حالا در نجاشی و فهرست اسم رجال خلاصه نیست،

ج: هیچ کدامش نیست حالا حالا اولاً عبارت نجاشی را بخوانید می خواهی شما بخوان

س: نجاشی

ج: یعقوب ابن شبیه،

س: بلی

ج: البته ایشان به نظرم در این تسمیه مأخذ شناسی نوشته که نجاشی این مطلب را ننوشته،

س: نوشته است که در رجال نجاشی صفحه ۴۵۱ شماره ۱۲۱۸ در شرح حال وی ذکر از این تعلیق نشده،

ج: نشده می گویم، از نجاشی این تألیف را ندارد،

س: اسم تسمیه را ندارد

ج: تسمیه من روی عن امیر، من اصحابه نیست،

س: بلی من اصحابه، تسمیه من روی عن امیرالمؤمنین

ج: انشاءالله عرض می کنیم اولاً کلمه در این کتب اهل سنت من اصحابه نیست من از صحابه است،

س: من الصحابه

ج: مرحوم آقای شیخ آقابزرگ چطور شده الصحابه را اصحابه خوانده لام افتاده آن آقا هم دنبال، و این درستش هم همین است باید

من الصحابه باشد نه من اصحابه اصلاً اصحاب امیرالمؤمنین متعارف اهل سنت نیست من نکته اش را انشاءالله بعد عرض می کنم،

س: این چاپ همین مال صحابه است چاپی از آقای شبیری

س: در نجاشی

ج: نه ایشان از شیخ نقل کرده از آقابزرگ آقا بزرگ من اصحابه نوشته،

س: همان شماره ۱۲۱۸

س: آخر ایشان گفته بود که نجاشی اسم نبرده از آن کتاب ببینید

ج: چرا؟ چون نجاشی آورده مطلب را لیکن به لغت دیگری آورده لذا این تسمیه را نیاورده این خیال کرده تسمیه اسم کتاب است

مسند امیرالمؤمنین کتاب است تسمیه هم کتاب دومی است حالا بخوان حالا عبارت نجاشی هم انشاءالله توضیح می دهیم که آن

عبارت هم ابهام دارد، عبارت نجاشی هم، بخوانید شما عبارت نجاشی را،

س: مصطفی المقال را هم آوردم، حالا بعد خواستید

ج: به عنوان تسمیه آورده

س: اول نجاشی را بخوانید

ج: اول نجاشی را بخوانید

س: نجاشی همان آدرسی که فرمودیده صفحه ۴۵۱ شماره ۱۲۱۸ یعقوب ابن شیبہ صاحب حدیث من العامه غیر انه،

س: من العامه یعنی

ج: سنی است، پس این مأخذ شناسی رجال شیعه چه است؟ اصلاً این الذریعه در الذریعه چرا اسم ایشان را آوردین بعد هم ایشان از ائمه شأن است اصلاً ایشان از بزرگان اهل سنت است مالکی هم هست تقریباً ۲۱ سال وفاتش بعد از احمد ابن حنبل است، و این اصلاً چه ربطی به شیعه دارد اصلاً یک دفعه این شوخی را نقل کردم یکی از رفقاییش گفت که به یک آقای گفتند که اسم نمی‌برم، مرحوم آقا عزیز دارد مستدرک ذریعه را می‌نویسد گفت مرحوم آقابزرگ که سنی‌ها را هم آورده مگر ایشان می‌خواهد بهائی‌ها را وارد بکند، و الا خود آقابزرگ،

س: اشاره کرده مرحوم حاج سید عبدالله ایشان خیلی مصر بود که این سنی‌ها را سوی کند،

ج: اصلاً این تعجب از نجاشی مصنفات اصحابنا عامی المذهب چه ربطی دارد مالکی است از بزرگان اهل سنت است از ائمه شأن اهل سنت است ایشان،

س: با خودش گفته به خاطر مسند امیرالمؤمنین،

ج: حالا اصلاً ایشان مسند امیرالمؤمنین ندارد ایشان مسند را مثل احمد ابن حنبل شروع کرده،

س: شماره نزده می‌گویم شاید برای همین است که شماره نزده،

ج: نمی‌فهمم چه شده اصلاً

س: می‌دانسته سنی است

ج: و انشاءالله توضیح می‌دهیم اولاً مسند که کتاب رجالی نیست اصلاً مسند احمد ابن، مسند احمد ابن حنبل هم مسند امیرالمؤمنین دارد

س: آقابزرگ به عنوان مشیخه‌اش را آورده نه به عنوانی که رجال داشته باشد

ج: نه ایشان که اسم می‌برد تسمیه،

س: نه مصفی در صدد تسمیه نیست

ج: به عنوان مشیخه چی؟ چه ربطی به آن دارد

س: آورده این حالا خواستین می‌خوانم

ج: خیلی خوب حالا بخوان شما آوردین،

س: نه این می‌خواستیم ببینیم آقای شرف الدین که نقد ذریعه دارد این‌جا را گفته سنی این را متعرض نشده

ج: خود شیخ هم نوشته عامی المذهب، نجاشی هم دارد من العامه، صاحب حدیث من العامه مالکی است اصلاً این یک شخصیت فوق العاده‌ای است پیش آن‌ها،

س: از معارف‌شان است

ج: از معارف‌شان است ایشان یک مسند بسیار بزرگی نوشته مسند الکبیر که می‌گویند اگر تمام می‌شد در دنیای اسلام نظیر نداشت و خیلی هم پول خرج کرده، و کان سراً اصلاً مرد ثروتمندی بوده در کتاب تاریخ الاسلام دارد که در خانه‌اش عشرات البراقین مشغول پاک نویس بودند هی می‌نوشته هی می‌نوشته که پخش بکنند در تاریخ الاسلام نوشته آن عشرات البراقین در کتاب اعلام

۲۴: ۴۹

نوشته

س: بلی

ج: در کتاب تاریخ الاسلام ذهبی نوشته در خانه اش چهل تا لحاف بود برای همین وراقین اصلاً استراحت که اگر بکند، نوشته اربعین لحافاً اصلاً حالا خیلی خنده دار است و بعد نوشته در این مسند ایشان ده هزار دینار صرف کرده پول تا به این وراقین و این ها لیکن تمام نشده نوشتند آنچه که تمام شده مسند ابوبکر و عمر و نمی دانم عثمان و نمی دانم سعد ابن، عشره مبشره دیگر مسند عشره و مسند عبدالله ابن مسعود و عمار و این ها در آمده بقیه اش مثلی که اگر هم بوده مثلاً به عنوان چرک نویس بوده در کتاب تاریخ اسلام ذهبی می گوید ما مسند ابوهریره را مال ایشان را در مصر دیدم یک نسخه دویست جزء بود، دویست جزء این مسند ابی هریره و مسند امیرالمؤمنین نوشته پنج مجلد است اصلاً از این عبارت معلوم می شود که این کتاب، چون مسند است مثلاً ابوبکر و عمر، آقای زرکلی نوشته ببین شما چاپ شده دارین نوشته جلد عمرش چاپ شده یک جلد، مسند امیرالمؤمنین عمر ابن خطاب عن النبی، س:

۲۶: ۱۰

گم نشده

ج: برای ما تعجب است نوشته جلد ده، من نمی فهمم جلد ده به چه شماره ای نوشته اینی که زرکلی نوشته، نوشته مسند امیرالمؤمنین عمر ابن الخطاب عن النبی، حالا این چه ربطی به مصنفات شیعه و مأخذ شناسی رجال شیعه و، س: بلی نه می گوید از جزء عاشر از این

ج: مسند کبیر

س: مسند کبیر

ج: اصلاً بقیه اش هم نوشته نیست فقط همین یکی چاپ شده

س: همین دیگر این شانس عمر بوده که

س: ارادت داشته به عمر

ج: حالا اگر بشود من ببینم یک نسخه، یکی دو صفحه از کتاب ببینم اصلاً روش ایشان چون عبارات شان در این جهت یک کمی خالی از اختلاف نیست علی ای حال احتمالاً احتمالاً مرحوم نجاشی و مرحوم شیخ طوسی از مشایخ اهل سنت حالا به هر نحوی که بوده فقط قسمت امیرالمؤمنین را نقل کردند احتمال می دهیم آن هم چون مناقب حضرت امیرالمؤمنین بوده، مثلاً ورداشتند نقل کردند،

س:

۲۷: ۱۲

که می فرماید

ج: ظاهراً این باشد،

س: باعث شیعه شدن که،

ج: خودش نوشته صاحب حدیث من العامه این صاحب، البته در کتاب کشف الظنون مسند العشره نوشته انسان اول خیال می کند این مسند عشره اسم کتاب است نه بعد که مراجعات شد حتی زرکلی اسمش را دارد یعنی می خواهم بگویم این قدر شخصیت است نوشته اگر تمام می شد در دنیای اسلام مثل این مسند نبوده، یک جلد پنجمش راجع به امیرالمؤمنین است این را هم مرحوم نجاشی و مرحوم شیخ هم نوشتند، نوشتند صنف مسند امیرالمؤمنین در این کتاب در کتاب تاریخ الاسلام نوشته، نه جلد پنج، پنج جلد است اصلاً این قدر مفصل است آن وقت کاری که کرده ایشان حالا بخوانید شما عبارت نجاشی را عبارت نجاشی ابهام دارد، بفرمایید، س: غیر انه،

س: مسند عمر ابن خطابش هم صد صفحه است،

ج: نمی دانم نوشته جلد ده زرکلی نوشته جلد دهش چاپ شده نوشته مسند امیر، شاید این جلد ده از، یعنی جزء ده از مسند عمر است چون نوشته مسند ابی هریره ازش دیده شده دویست جزء، س: بلی خب خیلی جعل کرده عمر بلد نبوده آن قدر جعل کند، ج: دویست کراس ظاهراً این به پاک نویس هم نرسیده چک نویس بوده دقت فرمودید حالا این چطور شانس آورده و بعد هم مسند که کتاب رجالی نیست که حدیث است دیگر حالا شما بخوانید،

س: به اعتبار مشیخ آورده عرض کردم

ج: حالا بخوانید شما خیلی خوب بخوانید تا معلوم بشود،

س: غیر انه صنف مسند امیرالمؤمنین (ع) و رواه مع مسانید جماعه من الصحابه،

ج: آن ده تا، نه تا که عشره مبشره اند، با امیرالمؤمنین عبدالله ابن مسعود هست عمار هست یکی دیگر هم که اسم عجیب و غریبی دارد، ایشان بعد،

س: مسند عمار ابن یاسر،

ج: صنف نیست این ها جزو مسند کبیر است دیگر به نظرم شاید در تجلید جدا بوده نجاشی خیال کرده مثلاً چندتا کتاب است مسند عمار یکی است مسند امیرالمؤمنین یکی است مسند امیرالمؤمنین توصیف شده در پنج مجلد دقت فرمودید مثل مسند الآن مسند احمد ابن حنبل هست، درش

۲۷: ۲۹

مسند عایشه است، مسند حضرت زهراء است مسند ابی هریره است مسند جابر ابن عبدالله هست این ها را که رجال کسی نمی گوید مسند را که، حالا بخوانید شما عبارت نجاشی را ادامه بدهید خیلی عجیب است مرحوم نجاشی مصنفات اصحابنا که حالا دیگر سنی ها هم که خیلی عجیب است از ایشان رضوان الله تعالی علیه متعرض یعقوب ابن شبیه بشود آن هم با این حالی که داشته، بفرمایید، س: بلی قرئت هذا الكتاب علی ابی عمر عبدالواحد ابن مهدی،

ج: این جا این عبدالواحد ابن مهدی حمزه ابن را باید بگذارند، این نکته را چون این مهدی اسمی، یعنی جد جدش است نه اسم جد خودش اسم جد جدش است خب این ابو عمر این دیگر حالا احتمال تشیع در استادش هست، ابو عمر عبدالواحد ابن محمد ابن عبدالله ابن احمد ابن فلان ابن مهدی و این معروف بوده به ابن مهدی الف و لام ندارد ابن مهدی ما در کتاب نجاشی تا آن جای که می دانیم فقط یک مورد از این سنی نقل کرده اما شیخ طوسی در امالی مجلس نهم و دهم احادیث ابن مهدی به عنوان، همین ابو عمر

می گوید در سال چهار صد و ده در بغداد به اصطلاح حدثنی ابو عمر عبدالواحد ابن فلان آن کاملاً اسمش را آورده در امالی مرحوم شیخ طوسی اسمش کامل آمده آن مرحوم حاج شیخ آقابزرگ در طبقات اعلام شیعه هم اسمش را این هم خیلی عجیب است، س: همان ابن مهدی را

ج: همان ابن مهدی را در طبقات اعلام الشیعه و از عبارت به اصطلاح عبارتی که شیخ دارد ظاهر می شود ایشان عنوانش ابن مهدی بوده لذا مهدی چون جدش است باید بنویسند عبدالواحد ابن همزه را بگذارند ابن مهدی ایشان اگر پدرش باشد بن مهدی می نویسند اگر نسبت به جدش باشد همزه را اضافه می کنند این آداب املاء است در متون قدیم ابن مهدی روشن شد، قرئته علی عبدالواحد ابو عمر عبدالواحد ابن مهدی به قول خود ایشان،

س: قال حدثنا ابوبکر محمد ابن احمد ابن یعقوب ابن شیبیه، قال

ج: این نوه اش است، نوه یعقوب ابن شیبیه است در تاریخ الاسلام دارد که روی عن جده، من خیلی شرح حالش را پیدا نکردم مجملاً نگاه کردم نشد نگاه کنم، و این خیلی عجیب است این شاید نجاشی به خاطر قرب اسناد یا یک مشکلی دارد و الا مرحوم نجاشی از کسی که صد و نود سال قبلش فوت کرده به دو واسطه خیلی عجیب است، چون یعقوب ابن شیبیه مسلماً متوفای دویست و شصت و دو است، بعضی ها گفتند نجاشی دویست و شصت و سه بعد از آن است، اگر آن قول را قبول کنیم دویست سال اصلاً وفات نجاشی دویست سال بعد از وفات ایشان است، و این البته من بعید می دانم بیشتر همان رأی علامه نظر علامه که چهار صد و پنجا است نه چهار صد و شصت، ترجیح می دهم،

س: چهار صد و پنجا را ترجیح می دهید،

ج: ترجیح می دهم، علی ای حال چیزی در حدود صد و نود سال با آن تفاوت دارد و این جناب آقای استاد ایشان می گویند متوفای چهار صد و ده است همین عبدالواحد اگر چهار صد و ده باشد تا دویست و شصت آن وقت می شود صد و پنجا سال خیلی باید یک شان معمر باشد یکی شان یک نکته ای دارد یا این معمر بوده یا آن بوده بلی و این قرب اسناد دارد،

س: نوه هم بوده در این صد و پنجا سال نوه هم بوده

ج: همین دیگر می گویم دیگر یا آن عبدالواحد عمر زیاد داشته یا نوه داشته چون نوه هم در کتاب تاریخ الاسلام ذهبی دارد، روی عنه حفیده محمد ابن احمد ابن یعقوب ابن شیبیه در این کتاب آمده که ایشان از روات جدش است از جدش روایت کرده دقت کردین پس بنابراین اگر این مطلب نجاشی درست باشد این قرب اسناد دارد خیلی قرب اسناد دارد یک فاصله نزدیک صد، نود سال را به دو واسطه نقل کرده این قرب اسناد پیدا می کند خب تمام شد، خود اسم کتاب را بخوان،

س: همین که

ج: صنف مسند، نه یک چیز دیگر هم دارد نجاشی

س: و له کتاب الرساله فی الحسن و الحسین،

ج: ایشان دارد الرساله در کتب اهل سنت این را من ندیدم احتمال می دهم شاید ذیل همان مسند بوده، چون شیخ می گوید و له کتاب فی تفضیل الحسن و الحسین ایشان می گوید الرساله فی، همان و صنف مسند امیرالمؤمنین بخوان عبارت ایشان،

س: همان اول که خواندم

ج: نه یک چیز دیگر بعدش هم دارد،

س: نه دیگر تمام شد،

ج: بخوان و صنف،

س: اصلاً اولش بود یعقوب ابن شبیه صاحب حدیث من العامه غیر انه صنف مسند امیرالمؤمنین (ع) و رواه مع مسانید جماعه من الصحابه،

ج: همین دیگر این عبارت را ذیل دارد و رواه مع مسانید جماعه من الصحابه این رواه احتمال می‌دهم چون اسم کتاب یکش این است تسمیه من روی عنه من الصحابه شاید مرادش این بوده کسانی که از علی ابن ابی طالب نقل کردند از صحابه را اسم برده چرا؟ چون چرا آن نکته فنی اش این است که مرحوم شیخ طوسی هم دارد علمای سنی هم نوشته آن نکته فنی این است که صحابه عادتاً تابعین از آن‌ها نقل می‌کنند ایشان می‌خواسته یک مزیتی برای امیرالمؤمنین قائل بشود که عده ای از صحابه از امیرالمؤمنین نقل می‌کنند نه من اصحابه من الصحابه این،

س: فرمودین

ج: بلی صحابه است،

س: منتهی ظاهرش این نیست که از بقیه اجزاء مسند باشد

ج: نه نه ظاهراً دقت و لذا گفتم دو مرتبه بخوان،

س: یعنی شما می‌خواهین یک بخشی از مسند است،

ج: ها! مسانید صحابه، نه چون بعد مرحوم شیخ اسمی را آورده و سنی‌ها هم آوردند همین عبارت را سنی‌ها آوردند که تسمیه من روی عنه من الصحابه، چون اصطلاحاً یک اصطلاحی دارند یکی از درجات مهم در باب روایت روایه الاقران است چون صحابه قرین امیرالمؤمنین اند این برای مزیت حضرت امیر که حتی صحابه از ایشان نقل کردند و اصولاً سنی‌ها دنبال این نیست که اصحاب است، دنبال این نیستند که اصحاب علی از علی اصلاً در این فکر نیستند، در فکر اصحابه نیستند آن‌ها فکر تابعین اند، اصلاً نمی‌نویسند اینی که آقابزرگ نوشته اصحابه کلمه الصحابه، لامش افتاده شده اصحابه، و درستش همین است،

س: شاید چاپ قدیم نجاشی همان سنگی‌ها قدیم بمبه‌ای هم همان اصحابه بوده،

ج: نمی‌دانم الآن این چاپ الصحابه است این درسته و این عبارت هم مرادش من اول بد معنی کردم لذا گفتم دو مرتبه بخوان این عبارت نجاشی هم اشاره به این است که ایشان از افرادی نقل کرده که جزو صحابه اند عن علی روایت کرده‌اند، و این،

س: عبارت فهرست را بخوانیم،

ج: ها! عبارت فهرست روشن است،

س: کلاً متفاوت است دیدید می‌خواهم همین را می‌خواهم بگویم، تعجب است نجاشی خیلی کتاب شناس بزرگ است چطور این جا از اول رفته یک نفری که بین اصلاً در یکی از کتب حالا می‌خواهی بعد بزن، نوشته یعقوب ابن شبیه الفحل تعبیضش اُ صنف المسند الفحل خیلی مسند الفحل تعبیر کرده یعنی این به اصطلاح جزو شخصیت‌های بزرگ و اصلاً تعجب آور است که ایشان برداشته برداشته این یا مرحوم آقابزرگ جزو رجال شیعه و مأخذ شناسی رجال شیعه، که رجال مگر مرادشان این باشد که بعدها مرحوم شیخ در اصحاب امیرالمؤمنین از این کتاب استفاده کردند مرادشان مگر این باشد و الا اصلاً کتاب ربطی به رجال ندارد حالا عبارت شیخ را بخوان آقا،

س: من عبارت شیخ را با اجازه تان از این چاپ آقای مرحوم آقای عزیز می خوانم

س: بلی بخوانید صفحه چند است

س: بلی ایشان به چاپ آقا عزیز می شود صفحه ۵۰۹ بلی به چاپ آقای قیومی هم می شود ۲۶۵، نه اسپرنگیر نگذاشته حالا،

۴۵: ۳۷

شماره ۸۱۰ صفحه ۵۰۹ به چاپ مرحوم آقا عزیز طباطبایی یعقوب ابن شبیه عامی المذهب، له کتاب فی تفضیل الحسن و الحسین خیلی عجیب است این ها هم اهل سنت من ندیدم هیچ کسی بعد هم این اصلاً نمی فهمم تفضیل حسن و الحسین بر که؟ بر که آخر؟ مثلاً بر اسامه ابن، چون آن ها می گویند اسامه حب النبی کان یسمی نمی دانیم اصلاً تفضیل حسن و حسین بر که؟ بر مطلق مسلمان ها بر پدرش مثلاً بر که آخر؟

س: اصطلاح رائجی نبوده تفضیل به معنای فضیلت،

ج: نه و فی فضائل می گفتند،

س: کتاب تفضیل ما باز هم نداشتیم،

ج: نه، فضائل دیگر، ببینید شیعه ها اول سنی ها بخاری و این ها کتاب فضائل دارد بعدها که شیعه آمد تعبیر کرد راجع به اهل بیت مناقب بعد دیگر اصطلاح شد مناقبی ها شیعه بودند فضائلی ها سنی بودند، این جور اصطلاح در همین کتاب نقض می گوید می گوید مثلاً فضائل

۴۵: ۳۸

این طور بود این در اویشی که می افتادند در خیابان ها مدح ابوبکر و عمر می خواندند به این ها می گفتند فضائلی کسانی که در قم و این جاها بودند مدح اهل بیت می خواندند به این ها می گفتند مناقبی اصلاً نوشته مناقبیاں مثلاً قم آن نوشته مثلاً فضائلیان ری، اصلاً واضح است در اصطلاح فضائلی و مناقبی این مناقب ابن شهر آشوب هم هست این معلوم می شود یواش یواش این اصطلاح شد البته اول نبوده بنا نبوده اصطلاح بشود یواش یواش اصطلاح شد فضائل مال اهل سنت باشد مناقب مال شیعه باشد، دقت فرمودید این رساله کتاب فیه، مرحوم نجاشی اسمش را نوشته رساله فی الحسن و الحسین الآنش هم نمی دانیم چه، الآن من خودم من هیچی نمی دانم این کتاب چه است؟ چون من احتمالی که خودم می دهم شاید این در ذیل مسند امیرالمؤمنین بوده به مناسبت اولاد امام حسن،

س: می گوید من دیدم مسند را خطیب،

ج: بلی دیده مسند را می گوید آن مقداری که از مسند دیده را هم می گوید، این بخش ها را داشته، الآن می خواهید الآن بخوانید شما، بعد می خوانیم بعد عبارت ذهبی هست بعد عبارت کشف الظنون هست بعد عبارت خطیب بغداد است خطیب بغداد می گوید مسند امیرالمؤمنین را دیدم،

س: بلی اما اسمی از حسن و حسین در

۵۵: ۳۹

یعقوب ابن شبیه نیست

ج: نیست نه هیچ جا نیست،

س: بلی

ج: حتی زرکلی هم ندارد اصلاً حالا شما حالا عبارت شیخ را بخوانید

س: من مرحوم آقا عزیزی جای پاورقی

۶: ۴۰

نیست می گویند در یکی از نسخه ها نسخه راد فلان نسخه است، این عبارت اصلاً نیست له کتاب فی تفضیل الحسن و الحسین،

ج: می گویم در کتب اهل سنت هم من ندیدم تا حالا همچو کتابی

س: ایشان اضافه فرمودند، بلی اخبرنا احمد ابن عبدون،

ج: نه کتاب اسم نبرد مسند نخواندی شما که، فقط کتاب فی الحسن و الحسین بعد دومی مسند امیرالمؤمنین

س: نه بعدش می گوید

ج: ای،

س: بلی،

ج: خیلی خوب اخبرنا ابن عبدون عن ابی بکر

س: بلی عن ابی بکر

ج: ابن عبدون البته شیعه است از مشایخی، تعجب است که نجاشی چرا از مشایخ بغداد شیعه نقل نکرده ابوبکر دوری،

س: بلی ابوبکر دوری عن ابیه عن محمد ابن احمد ابن یعقوب ابن شیبیه،

ج: این چهارتا شد این بیشتر شد نجاشی قرب اسناد داشت این نه، بفرمایید آقا

س: و له کتاب مسند امیرالمؤمنین (ع) و اخباره فی الجمل

ج: و اخباره اصلاً این مسندش این طوری است یعنی یک آقای کتاب مسند امام مجتبی نوشته بود دو جلد دیدید دیگر جلد اولش

روایاتی که در شرح حال امام مجتبی است خب این را مسند نمی گویند جلد اولش جلد دوم روایت ایشان است ایشان مسندی که

نوشته مفصل است اولاً اخبار امیرالمؤمنین شرح حال ایشان، ایشان هم قید یعنی مهمش این بوده از کتب تراجم و تاریخ نقل نکرده

از کتب روایات، از روایات نقل کرده و اخباره اخبار امیرالمؤمنین اصلاً هیچ ربطی به رجال ندارد تاریخ است و تراجم مثلاً ربطی

به رجال ندارد، بفرمایید،

س: بلی و اخباره فی الجمل و الصفین و النهر، و فضائله و تسمیه من روی عنه من اصحابه رویناه بالاسناد الاول عنهم،

س: این جا من اصحابه دارد

س: بلی

ج: من اصحابه دارد؟ این منشأ اشتباه این است

س: هردو چاپ هم همین است

ج: معلوم شد اصلاً قصه کار به کجا رسید

س: پس علت این که نجاشی و شیخ آوردند، چون روایات امیرالمؤمنین را مطلع بوده این برای نجاشی بشود،

ج: یعنی این‌ها ظاهرش این است که فقط مسند امیرالمؤمنین تحمل حدیث کردند بقیه مسند را تحمل نکردند و الا شأن نجاشی و شأن شیخ اجل است که بگویند مسند ابوبکر و عمر و ابی هریره و حالا اگر باشد، عثمان و سعد ابن ابی وقاص مثلاً طلحه و زبیر و مثلاً بیاید این آقا جزو مثلاً رجال شیعه و یک عبارت شیخ یک چیز دیگر هم دارد بخوان، و من روی عنه من الصحابه بوده نه یک چیز دیگر هم دارد عبارت شیخ ندارد؟

س: همین بود که عرض شد

ج: پس این هم ناقص است این هم ناقص است حالا عبارت خطیب را بیار تا روشن تر بشود تاریخ بغداد یعقوب ابن شیبیه، س: معاصر نجاشی و شیخ است دیگر

ج: بلی معاصر

س: تاریخ بغداد این چاپ دارالکتب العلمیه جلد ۱۴ صفحه ۸۲ شماره ۷۵۷۵، یعقوب ابن شیبیه ابن صلت ابن عصفور ابویوسف سدوسی

ج: البصری

س: من اهل البصره سمع علی ابن عاصم

ج: الی آخره دیگر بقیه اش مهم نیست بعد بخوان نهایتش را و روی عنه فلان و فلان آن‌هم ردش کن

س: می‌رسد که می‌گوید و کان ثقه سکن بغداد و حدث بها و سرّ من رأی و صنف مسنداً معللاً الا انه لم يتممه،

ج: لم يتممه، این مسنداً معللاً زرکلی هم دارد مسنداً معللاً احتمال می‌دهم چون من الآن این جزء که مال عمر است باید نگاه کنم احتمال می‌دهم علل حدیث را هم نوشته دقت کردید معلل چون زرکلی هم دارد مسنداً معللاً این تعبیر معلل یعنی علل حدیث را نقادی هم کرده که مثلاً این حدیث العله فیه من فلان، ظاهراً من باید جلد ده، این جزء ده را ببینم تا ببینیم ایشان چه کار کرده؟ و صنف مسنداً معللاً بلی الا انه لم يتممه، بخوان

س: بلی در این که چاپ شده همین طوری است مثلاً می‌گوید اما ما

۵۵: ۴۴

دوم مسند امیرالمؤمنین و عمرش این شکلی است که فاما ما سمعنا فی روایه ابن عیینه، عن فلان مثلاً فلان، بعد

ج: ایشان بعید است ابن عیینه را درک کرده باشد سفیان ابن عیینه، متوفای دویست و شصت و دو بعید است درک کرده باشد، خب بخوان از خود مسند عمر می‌خوانی حالا یک کمش را بخوان تا اقلماً ما بفهمیم چه کار کرده؟

س: از اول شروع کنم پس

ج: خب شروع کن از هرجا شروع کرده

س: مسند عمر ابن خطاب لیعقوب ابن شیبیه، بسم الله الرحمن الرحيم توکلت علی الله وحده اخبرنا ابو عمر عبدالواحد ابن

ج: همین نسخه نجاشی است،

س: بلی همین ابو عمر است

ج: ابو عمر بعد

س: عبدالواحد فلان قرائتاً علیه قال اخبرنا ابوبکر محمد همان نوه هم هست محمد ابن احمد ابن یعقوب ابن شیبہ قرائتاً قال حدثنا جدی

ج: پس نسخه نجاشی درست است قرب اسنادش درست است، معلوم می شود این نسخه معروفی در بغداد بوده نجاشی معلوم می شود،

س: و اما الحديث البصري فرواه خالد الحزاء عن برکه عن ابن عباس عن النبي (ص) روی عنه بشر ابن مفضل و لم يذكر فيه عمر مخالفاً فيه اهل مکه،

ج: این معلل به نظرم همین احادیث را مقایسه کرده یعنی بررسی کرده، حالا اگر بیشتر می خواندی چون من این کتاب را ندیده بودم می خواستم ببینم که اصلاً چه جوری واردی؟ یک مقداری که الآن خواندیم به ذهنم آمد معلل یعنی بررسی هم مثلاً این جا می گوید در آن متن دیگر اسم عمر نیامده حدیث مال عمر نیست، اگر پس: بخوانم

ج: یک چندتا یکی دوتا حدیثش را بخوان تا ببینم چه کار کرده؟

س: عمر مخالفاً فيه اهل مکه و اهل الکوفه و برک هذا هو ابوالعريان المجاشعی و لا نحفظ احداً روی عن هذا الشيخ غیر

ج: ها! همین بررسی

س:

۴۷:

هذا يا هذا بقدره بعض الشيوخ عن عبدالاعلی ابن عبدالاعلی هذا الحديث عن خالد الحزاء فقال عن ابی الولید عن ابن عباس فان كان هذا الشيخ حفظ هذا عن عبدالاعلی فقال بشر برکه و قال عبدالاعلی ابوالولید

ج: نه می گوید این که گفته ابوالولید را گفته بشر، یکی برکه برکه همان ابوالولید، واضح شد همانی که در ذهن من بود، یعنی مثل مسند احمد نیست مثل احمد آورده حدیث را این آمده بررسی کرده که آیا این متن این است و لذا می گویند خیلی بزرگ بوده این بزرگش و آن وقت شیبہ این کار را هم راجع به امیرالمؤمنین کرده مسند امیرالمؤمنین روشن شد من همین احتمال دادم معللاً مرادش این باشد مثل مسند احمد نیست بحث های این جوری کرده این بحث ها بحث های حدیثی است آیا برکه است یا ابوالولید است، در روایات عبدالاعلی آمده مثلاً ابوالولید در روایات فلانی آمده برکه، این دوتا یکی اند دوتا اند؟ دقت کردید این نحوه بحث را انجام داده روی سند و روی حدیث ایشان شاید خیال کردند کتاب رجالی است مثلاً مرحوم حالا عبارت شیخ را ادامه بدهید، عبارت خود خطیب بغداد را ادامه بدهید،

س: الا انه لم يتممه، این جا لم يتممه چاپ شده

ج: لم يتمم بلی خب

س: حدیثی از هری قال سمعت جماعة من شیوخنا و سموا منهم ابوعمر ابن حی و ابوالحسن دارقطنی یقولون لو ان کتاب یعقوب ابن شیبہ کان مصدوراً علی حمامه لوجب ان یکتب،

ج: نفهمیدم لو، علی حمام یعنی، حمام چاپ کرده،

س: در آسمان هم باشد باید نسخه اش را بگیری،

ج: نه فقط اول من حمام خواندم نمی دانم حمام لوجب ان یکتب، بعد دیدم نوشته حمام با به اصطلاح در همین کتاب به نظرم ذهبی هم نقل می کند در تاریخ الاسلام، هرچه فکر کردم که نفهمیدم دیشب که سرم نشد، علی حمام پشت مثلاً یک کفتری بنویسد حالا کفتر به قول

۴۹: ۹

ما یعنی در آسمان ها هم باشد باید برویم دنبالش این را بنویسیم هر جا شده برویم پیدایش بکنیم یا مرادش این کفترهای نامه رسان یعنی یک تکه اش روی این کفتر باشد یک تکه اش روی این تکه ها را جمع بکنیم، تا یک کتاب مگر مرادش این نفهمیدم علی حمام چه است؟ مراد نفهمیدم بفرمایید آقا؟ حالا این عبارتی که شیخ آورد از عبارت نجاشی بهتر است اما باز هم ناقص است بخوانید تا عبارت کاملش پیدا بشود،

س: عرض شود که قال ازهری و بلغنی ان یعقوب کان فی منزله اربعون لحافاً اعده لمن کان،

ج: شاید تاریخ الاسلام داری می خوانی یا خطیب است،

س: نه خطیب است

ج: از این گرفته، چهل تا لحاف بوده خیلی پول است ده هزار دینار خیلی پول است یعنی صد هزار درهم ایشان خرج این به اصطلاح وراقین و نویسنده ها، فکر می کنم این مؤسسه شما ده هزار دینار تا حالا صرف نکرده باشد بالقیاس به شخص آن، خیلی است در آن زمان یک آخوندی ده هزار دینار فقط این مستنسخین در خانه اش جمع بکند کتاب هایش را بگیرند به حساب پاک نویس بکنند خیلی عجیب است بلی بفرمایید،

س: اعده لمن کان یبیت عنده من الوراقین

۵۰: ۳۰

المسند و نحوه و لزمه علی ما خرج من المسند عشرة آلاف دینار، قال و قيل لی ان نسخه بمسند ابی هریره شمنت بمصر فکانت مأتی جزء

ج: خیلی عجیب است دویست جزء، البته مجلد نه، کراس به اصطلاح،

س: بلی جزء

ج: بفرمایید،

س: بلی قال الازهری و لم یصنف یعقوب المستدرک کله و سمعت الشیوخ یقولون لم یتیم مسنداً معلل قط، این جاطوری چاپ شده، ظاهراً باید مسنداً معللاً باشد،

ج: لم یصنف مثلاً مسند معلل،

س: احتمالاً چاپ تاریخ بغداد دوتا چاپ دارد تاریخ بغداد یک چاپ بهتر دارد،

س: بلی این دارالکتب المصر ملخص است

س: همان بهتر است

ج: حالا من هم دارم من هم همین را دارم

س:

۲۷: ۵۱

س: عبدالقادر عطاست،

ج: حالا به هر حال ادامه بده،

س: یک مؤمنی یک نقدی نوشته یک جلد بر همین چاپ گویا نقد تاریخ بغداد یک جلد شد نقد

ج: بلی حالا بعد بخوانید عبارت را آن عمده‌اش مسند امیرالمؤمنین است

س: بلی قلت و الذی ظهر ليعقوب مسند الاشرح

ج: ظهر نه اسم کتاب مسند عشره آن مقداری که در آمده مال ابوبکر و عمر و عثمان و نمی دانم طلحه و زبیر و این‌ها،

س: و ابن مسعود و اما و عتبه ابن القزوان

ج: عتبه ابن قزوان، تعجب است اسم ابوهریره را نبرده با این که می گوید دویست جزئش مال ابوهریره بوده، و العباس و بعض الموالی

ج: موالی اینها جزو موالی است مگر این که بگویم مسند ابوهریره چک نویس بوده می گوید در مصر دویست جزء بود هنوز به وراقین

نداده بوده که پاک نویس بکنند احتمالی که من می دهم این بوده، به ذهنم چون اسم مسند ابوهریره را ندارد دویست جزء است

اسمش را نبرده احتمالی که من دادم این است که

س: پاک نویس نشده

ج: پاک نویس نشده هنوز به عنوان چک نویس بوده یک کسی آن نسخه را در مصر دیده آنی که به ذهن من می آید،

س: بلی و العباس و بعض الموالی هذا الذی رأینا من مسنده حسبه، بعد دیگر می رود در کنیه اش و توفاش که فوت کرده، داستان

چندتا در موردش گفته

ج: خب کشف الظنون را بیارین باز به نظرم بهتر نوشته

س: می خواهید این مطلب را عرض کنم این در کتاب فهرست ندیم یا ابن ندیم حالا هر اسمی که دارد، مثلاً تعبیر تفضیل به معنای

فضیلت برای کتاب‌های زیادی به کار رفته مثلاً می گوید که تفضیل العربیة، تفضیل الشعراء،

ج: می گویم تفضیل خودش نه به معنای فضائل است، به معنای فضائل باشد مشکل تفضیل ترجیح دادن است،

س: نه می خواهم بگویم همین تعبیر ناقص به کار می رفته، مثلاً تفضیل ذی الحجة علی سایر الشهور،

ج: چرا دیگر،

س: می خواهد

۲۷: ۵۳

را نمی گوید

ج: نه دیگر مرادش این است مرادش این نیست که فقط فضائلش هم آن بلی فضائل صحابه داریم اصلاً ظاهرش این طور مگر

مرادش از تفضیل فضائل حسنین(ع)

س: همین صاحب ابن عباد کتابش تفضیل امیرالمؤمنین

ج: خب بر صحابه یعنی مرادش چون معتزله قائل بودند یعنی معتزله مخصوصاً بغداد که علی ابن ابی طالب از همه صحابه افضل است لیکن خلافت مال ابوبکر شد چون مردم بیعت کرد این تفضیل بر جمیع صحابه دیگر یعنی بر جمیع خلفاء مراد از تفضیل در آن جا که این است که، خب حالا بفرمایید عبارت کشف الظنون را بیارید در مسند کبیر،

س: همین مسند یعقوب را می گوید

ج: بلی مسند یعقوب، چون به اسم المسند است، یا مسند الشعره بعد می گوید ليعقوب ابن شيبه، در الفاظ مسند بیارید در کشف الظنون در اسمای کتب است دیگر، بیار مسند را

س: مال کتب و الفنون

ج: یعنی خیالات و اوهام را کنار بگذاریم حقیقت را کشف بکنیم، چه دارد آقا؟

س: هنوز این را پیدا نشد

ج: می خواهی تا پیدا کنی من درش بیارم،

س: در چیز هم بزنم،

ج:

۵۴: ۵۵

العروه و بابہ

س: ذیل مسند،

ج: کلمه مسند که چندتا می آید

س: شيبه يعقوب الحافظ

ج: خب بخوان،

س: بلی هو ابویوسف سجستی

۵۵: ۱۲

۲۶۲ جمع فی مسند عشره و ابن مسعود و عمار و عباس و بعض موالی و قیل ان مسند

ج: حالا این را دقت کنید و قیل ان مسند علی

س: له خمس مجلدات،

ج: و قیل ان مسند علی له خمس مجلدات،

س: این بحث علل را هم گفته، یذکر فیه صحابی و یسوق الترجمة

ج: بین، بینید معلوم شد چه است اولاً صحابه را آورده صحابه ای که از، بعد اضافه بر او ترجمه، شاید نکته رجالی را از این جا خیال

کردند ترجمه آن صحابی را لیکن از روایات آورده نه از کتبی،

س: چند است این کشف الظنون، مسند

س: چاپی فکر نمی کنم مطابق،

س:

۰: ۵۶

این هر ستونی یک صفحه حساب شده

ج: شما مسند ابن شیهه نگاه کنید خب دارد،

س: مسند ابی اعلی مسند ابن جمیل، بلی پیدا شد،

ج: پیدا شد

س: ۲۷۸ است، مسند ابن شیهه یعقوب الحافظ هو ابویوسف السلسی المتوفی سنه ۲۶۲ جمع فيه مسند العشره و ابن مسعود و عمار و عباس و بعض الموالی و قیل ان مسند علی له خمس مجلدات یذكر فيه الصحابی،

ج: این عمده اش این است،

س: یذكر فيه الصحابی ثم یسوق ترجمته و اسانیده،

ج: ترجمه با روایت نقل می کند که مثلاً فلانی مثلاً فرض کنید عبدالله ابن مسعود از علی نقل کرده بعد روایاتی در مدح مثلاً عبدالله ابن مسعود آورده بفرمایید

س: ثم یسوق احادیثه و یذكر عللها و یمكن جمعه علی الابواب معللاً و هو احسن، فانه لا یأتی فيه التكرار، لان النظر فيه الی المتن فلا یضر الاختلاف فی صحاحه علی الراوی بخلاف الاول

ج: اما این من الصحابه دارد این که حالا به جای خودش اما یک چیز اضافه اش این است که صحابه را که آورده حالا شاید نظر نجاشی هم به این باشد صحابه ای که از امیرالمؤمنین نقل کردند آن ها را هم شرح حال شان را از روایات آورده، مثلاً فرض کن گفته عبدالله ابن مسعود عن علی بعد گفته حدثنی فلان که عبدالله ابن مسعود این جور بوده ظاهرش این است دقت می فرمایید

س: بلی

ج: پس بنابراین آنچه که ما الآن اخبار امیرالمؤمنین مسند امیرالمؤمنین احادیث امیرالمؤمنین صحابه ای که از امیرالمؤمنین این چه ربطی به علم رجال دارد اصلاً،

س: مصفی المقال را بخوانید شما،

ج: بخوانید

س: من شهدش آن تسمیه من روی عن علی

ج: ها! این تسمیه را خیال کرده یک کتاب دیگری است در این کتاب خیال کرده کتاب دیگری است اصلاً

س: تتمه مسند است

ج: اصلاً بیان مسند است این خیال کرده ایشان دو کتاب داشته یکی مثلاً مسند امیر، یک تسمیه من روی عن امیرالمؤمنین من اصحابه به تعبیر شیخ من الصحابه درست این عبارت نجاشی که من الصحابه حالا عبارت مصفی المقال را هم بخوانید،

س: در مصفی المقال صفحه ۵۳۲ چون هر ردیف چیز است دیگر ۵۰۳

س: بلی آن هر ستونی را یک صفحه حساب کرده بلی

ج: به خاطر یعقوب کلمه یعقوب مثلاً

س: بلی بلی انتهای کتاب است دقیقاً ایشان فرموده ترجمه النجاشی و ذکره من کتبه مسند امیرالمؤمنین (ع) و ترجمه الشیخ فی الفهرست و ذکر کتابه فی تفضیل الحسن و الحسین الی قوله محمد ابن احمد ابن یعقوب عن ابن شیبہ عن ابیه عن جده یعقوب عن مشیخته فیظهر ان له مشیخته و روی حفیده عنه تلک المشیخته، الا ان یقال عن مشیخته مصحف ابن شیبہ و هو احتمال لم یقم علیه دلیل و ثم ذکر الشیخ فی الفهرست کتابه الآخر و قال و له مسند امیرالمؤمنین و اخباره،

ج: و اخباره،

س: و اخباره فی الجمل و الصغیر و من روی عنه من اصحابه،

ج: و تسمیه من روی،

س: تعبیرش همین طوره به عنوان من روی عنه من اصحابه، روینا بالاسناد الاول عنه این کل عبارت مصفی است، اما دوباره ایشان مشیخته را کار داشته، این جا در عبارت بر نمی آید چون عبارت فهرست هم

ج: اما خیلی عجیب است مرحوم آقابزرگ با این که اهل این صنعت است، عن مشیخته عن شیوخه، یقول شیبہ از مشایخ خودش حدیث نقل کرده راجع به امیرالمؤمنین و اخباره مشیخته نه به معنی کتابی، حتی کتاب مشیخته باشد نه کتابی نبوده،

س: خودش که نمی گوید عن مشیخته

ج: نه می گوید مسند را این طور، به اصطلاح رسم بوده می گفتند مثلاً خود مرحوم نجاشی گاهی دارد روی هذا الكتاب فلان عن فلان عن هذا الرجل عن ابی عبدالله هذا الرجل عن الرجال عن ابی عبدالله این اصطلاح بوده یعنی ایشان این کتاب را نقل کرده از جناب به اصطلاح، این کتاب را نقل کرده از جدش عن مشیخته یا مشیخته یعنی عن شیوخه این خیال کرده اولاً خود اول کتاب ایشان کتاب حسن ابن محبوب مشیخته را جزو کتب رجال نوشته بیارید شما حسن ابن محبوب را مصفی المقال،

س: حدیث می فرماید

ج: اصلاً حدیث است ربطی به رجال ندارد، بیارین شما

س: علت این که مشیخته گذاشتند اسمش را به خاطر این که حدیث را شیخاً عن شیخ نقل می کند،

ج: نه الآن عرض می کنم اجازه بفرمایید بیارین شما حسن ابن محبوب له کتاب المشیخته،

س: بلی شماره ستون ۱۲۸ الحسن ابن محمد السراد (الزرداد) داخل پرانتز

ج: هر دو یکی اند سین و سین جا به جا شده

س: صاحب کتاب المشیخته

ج: این چیز زره ساز بوده به اصطلاح، سراد و زرات زره ساز بوده به اصطلاح،

س: صاحب کتاب المشیخته الراوی عن ستین رجلاً من اصحاب الصادق، و له غیر کتاب المشیخته کتاب معرفه

۰: ۲: ۱

اخبار کما ذکره رشیدالدین محمد ابن علی ابن شهر آشوب فی المعالم العلماء و احتمال کون الثانی

۰: ۲: ۱

بعید من سیاقه تعداد الکتب بلا عاطف توفی فلان،

ج: عرض کنم که در سابق به اصطلاح می آمدند کتب را روایات را تنظیم می کردند تنظیم روایات همین که در ترجمه ابن شیهه خواند
یمكن تصنيفه على الابواب گاهی اوقات به اصطلاح روایات تسهیل به، مثلاً کتاب الصلاة کتاب الذکات این طوری روایات هر باب
را جدا می آوردند، این می گفت که تنظیمه على الابواب گاهی اوقات می آمدند روایات را به لحاظ راوی اخیر عن رسول الله می آوردند
این را اصطلاحاً مسند می گفتند اصطلاح مسند جای بود که ایشان مثلاً این آقا به طریق خودش احمد ابن حنبل به طریق خودش
فرض کنید مثلاً از عبدالله ابن مسعود عن رسول الله روایات عبدالله ابن مسعود را یکی می آورد، روی ابواب نبود روی فقه نبود روی
راوی اخیر عن رسول الله، روایات عبدالله ابن مسعود روایات فرض کنیم به این که عبدالله ابن عباس، روایات جابر ابن عبدالله این ها
را جدا جدا این را اصطلاحاً می گفتند که مسند و مسانید، گاهی اوقات هم می آوردند احادیث را تنظیم می کردند روی مشایخ خودشان
استاد خودشان مثلاً مرحوم حسن ابن محبوب فرض کنید ۱۲۰ تا حدیث از عبدالله ابن سنان دارد این ها را پشت سرهم می آورد
احادیث عبدالله ابن سنان، احادیث جمیل ابن دراج این حدیث را تنظیمش به مشایخش بود، حدیث را تنظیم می کرد رو استاد
خودش این مشیخه حسن ابن محبوب حدیثی است که تنظیم کرده رو استاد خودش و لذا بعدها در قم یکی از آقایان قم به نام داود
ابن کوره می خواهین بیارین رتبه على الابواب یعنی کتاب صلات را جدا آورد کتاب ذکات را جدا این اول یا در ترجمه داود ابن
کوره بیاورید،

س: در كشف الظنون گفته بود و يمكن جمعه على الابواب

ج: احسن همین عبارت و يمكن جمعه على الابواب

س: و هو احسن فانه لا يأتي فيه تكرار لان النظر فيه الى المتن

ج: و يمكن جمعه على الابواب ایشان روی ابواب جمع نکرده، این مرحوم شیخ می خواهد این طور بگوید از نوه ایشان از جدش
عن مشایخه، مشیخته نه این که کتاب مشیخه داشت اصلاً مشیخه خودش کتاب رجالی نیست،

س: عن مشایخه

ج: عن مشایخه عن مشیخته یعنی عن مشایخه داود ابن کوره را بیارید، حالا از عجایب این است که مرحوم نجاشی متعرض حسن
ابن محبوب نشده با این شهرتی که ایشان دارد،

س: کلاً هم از قلمش افتاده

ج: خیلی عجیب است،

س:

۱۰: ۵: ۱

س: داود ابن کوره صفحه ۱۵۸، صفحه ۴۱۶ داود ابن کوره

س: این فهرست شیخ است یا نجاشی؟

س: نجاشی،

س: نجاشی،

س: بلی ابوسلیمان القمی و هو الذی بوب کتاب النوادر

ج: ببینید ابواب بوب کتاب النوادر

س: لاحمد ابن محمد ابن عیسی و کتاب

ج: للحسن ابن محبوب،

س: علی

ج: بوبّ خودش معانی فقه است دیگر روش نشد پس مراد آقایان از مشیخه یعنی شیوخ ایشان کتاب مشیخه حسن ابن محبوب رجال نیست حالا ما می خواستیم یواش یواش اول از خود مصفی المقال از اولش شروع بکنیم بگوییم این ها را رجال نیستند، الآن کتاب مأخذ شناسی هم خیلی هایش را نوشتند اصلاً ربطی به رجال ندارد اصلاً تسمیه من روی عنه من الصحابه، ایشان جمع کرده، س: صحابه ای که روایت کردند

ج: از امیرالمؤمنین،

س: روایت شان آورده،

ج: روایت شان را آورده

س: می شود کتاب حدیثی

ج: این می شود کتاب حدیثی بلی شما اگر مسند احمد ابن حنبل را بگیرین مثلاً مال جابر مسند جابر چند نفر از جابر نقل کرده می شود کتاب رجال این ها زید و عمر و فلان روی عن جابر اما این را اصطلاحاً کتاب رجالی نمی گویند که ایشان گفته که مثلاً پنج نفر ده نفر از صحابه و این به اصطلاح خودشان، من عرض کردم اشاره کردم یکی از نکات مهم در مصطلح محدثین یک ظرافت های حدیثی پیدا شد، یک روایت الاقران، مثلاً این دوتا در یک طبقه اند بزرگوار اند فرض کنیم مجلسی بیاید از حرعاملی نقل کند حرعاملی از مجلسی اگر دوتا در یک طبقه بودند نقل می کردند حتی به این می گفتند الاجازه المدبجه، تدبیج یعنی،

س: بلی دارند این دو بزرگوار

ج: هر دو بزرگوار هم دارند

س: مثل شیخ حر بلی

ج: بلی شیخ و مجلسی دارند آن وقت روایه الاقران یعنی این آقا فرض کنیم مثلاً در یک جا مرحوم نجاشی می گوید قرئت هذا الكتاب علی احمد ابن الحسین ابن غضائری پسر با این که کاملاً واضح است احمد ابن موسی از اقران ایشان است این معلوم می شود که آن قرین ایشان این قدر مقام علمی پیدا کرده که آن وقت گاهی اوقات اصلاً بالاتر از این روی عنه فلان و هو من شیوخه یعنی استادش بوده مع ذلک آمده از شاگردش این هم سرش واضح بوده جوانی بوده ۲۰ ساله رفته فرض کنیم پیش احمد ابن حنبل حدیث شنیده بعد راه افتاده رفته مصر و یمن و شام و خراسان و همه جا رفته وقتی برگشته به بغداد فرض کن احمد ابن حنبل چهل و پنج ساله بوده ایشان بیست و پنج ساله بوده احمد ابن حنبل دیده عجب روایت قشنگی را ایشان آورده از خراسان خود احمد ندیده آن از شاگردش نقل می کند اصلاً دارند اهل سنت بلکه بالاتر گاهی پدر از پسر با این که پدر از شخصیات است الآن محمد ابن یحیی ذهلی با ذال و هاء هوز، ذهلی نیشابوری که از بزرگان حدیث و از مشایخ بخاری است اصلاً، بخاری از محمد ابن یحیی نقل می کند پسری دارد که فوق العاده است همان یحیی پدر از پسر نقل می کند خود پدر از پسر نقل می کند، این ها به اصطلاح خودشان یک نوح به اصطلاح مدح بوده این مثلاً از اقرانه، و هو من اقرانه و هو من شیوخه و هو ابوه، از این اصطلاحات و هو اجاب و قد روی عنه مثلاً طرفین که اجازه مدبجه باشد و الی آخره پس این در حقیقت یسک نکته اساسی که در این جا بوده

این بوده که ایشان می خواسته بگویند علی ابن ابی طالب یک شخصیتی است که حتی صحابه از ایشان نقل کردند این ربطی به اصحابه ندارد که شیخ طوسی نوشته، اصلاً سنی تعبیر به اصحاب نمی کند می گویند روی عنه من التابعین اصحابه نمی گویند اصلاً دقت فرمودید پس با این حساب کاملاً روشن شد اولاً اسم کتاب تسمیه من روی عن امیرالمؤمنین من اصحابه همچون چیزی اصلاً وجود ندارد، س: بعید نیست چیز نسخه ها باشد خود شیخ که بعیده این جور نوشته باشد من الصحابه را به اصطلاح من اصحابه نوشته باشد

ج: حالا چاپ شده نمی دانم دیگر

س: مال نسخه ها باشد بلی

س: در معالم العلماء هم همین هست، کثره من روی عنه من اصحابه،

ج: ایشان از شیخ گرفته دیگر،

س: بلی این نسخه هم همین بوده بالاخره نسخه دست ابن شهر آشوب بوده همین بوده

ج: علی ای حال آنی که خود اهل سنت نوشتند و اعتبار هم مساعد با آن است پس این کتاب ربطی به رجال ندارد و الا اگر بنا بشود بگوئیم این زیر بناست کتاب احمد هم زیر بناست، کتاب نجاشی و این روی عن فلان عن فلان در رجال نجاشی آمده نه این که این کتاب در رجال است می شود از این کتاب، از کافی هم می شود استخراج کرد،

س: استخراج رجال می شود کرد،

ج: می شود این چه ربطی به رجال دارد چه ربطی و بعدش هم برای ما واقعاً تعجب آور است از نجاشی تعجب آور است از شیخ تعجب آور است از مرحوم آقای به اصطلاح آقابزرگ تعجب آور است که این شخص را یا مثلاً معالم العلماء، که این شخصی که از، که الآن واضح شد دیگر جزو اکابر اهل سنت است در رجال شیعه بردارند بنویسند ایشان یک کتابی که نوشته یک قسمتش که مربوط به امیرالمؤمنین این ها برداشتند نقل کردند،

س: به این اعتبار آوردند

ج: به این اعتبار آوردند که کتاب و اصلاً ربطی به دنیای تشیع ندارد ربطی به موضوع کتاب نجاشی ندارد اصلاً ربطی باز به کتاب رجال که مرحوم آقا شیخ آقابزرگ در جلد ده الذریعه آورده نباید اصلاً من تعجب می کنم چرا اسمش را نوشته این تسمیه من روی این تسمیه تتمه آن عبارت است مسند امیرالمؤمنین، و اخبار فضائله و اخبار فی الصغیر و تسمیه این تتمه عنوان است، و خیلی تعجب است که این را برداشتند اسم رجال برش گذاشتند دقت کردین این نکته ای بود که راجع حالا این کتاب شناسی را که ما گفتیم مصادر رجالی شیعه را بنویسیم یکش اول باز به اسم ایشان شروع کردیم چون حاضر بود در ذهنم، انشاء الله فردا یواش از همین کتاب مصفی المقال دیگر از مطالب مصفی المقال این کتاب مأخذ شناسی هم انشاء الله روشن می شود، چون من هدفم این نیست که بگویم یرد علیه انصافاً مرحوم حاج شیخ آقابزرگ کار بسیار بزرگی را شروع کرده هم الذریعه اش هم طبقاتش کار بسیار بزرگی است در این حد ما قبل از ایشان نداریم در این حد از کار و ایشان تنها با امکاناتی، دیگر مثل آن آقا هم نبود که ده هزار دینار صرف بکند با امکاناتی که در اختیارش نبود با منابعی که در اختیارش نبود و انصافاً کتاب ایشان هم الحمد لله اغلاط زیاد دارد از این اشتباهات زیاد دارد اما این ها نسبت به کار بزرگی که ایشان کرده کار خیلی مهمی نیست علی ای حال ایشان من غرضم این نیست که خدای نکرده، من غرضم این است که بحث علمی باید روشن بشود، روشن شد اولاً این آقا اصلاً ربطی به شیعه ندارد این کتاب کلاً در رجال نیست اصلاً آوردنش جزو مثلاً مصفی المقال فی مصنفی علم رجال از شیعه اصلاً محلی ندارد یا به عنوان، و این یک

کتاب تاریخی بوده و مسند صحابه است فقط فرقتش با مسند احمد این است که بررسی کرده که فلان روی گفته مثلاً همین که اسمش را برد برکه، فلان روی گفته ابوالولید این آیا ابوالولید همان است یا این نیست بررسی علمی کرده هیچ ربطی به کتاب این آمده احادیث را اسانیدش را بررسی کرده، اگر به این معنی بنا باشد کتاب رجال باشد کافی هم کتاب رجال است، یکی دوتا نیست هر کتاب حدیثی ممکن است کتاب رجال باشد و از اشتباه اصلی که تسمیه را اسم کتاب دیگر گرفته، مسند امیرالمؤمنین و اخباره فضائله و حروبه بعد و تسمیه من روی این تسمیه را خیال کرده یک کتاب دیگری است،

س: در مقدمه‌شان یک توضیح در مورد این توسعه دادند، می‌خواهید عبارتش را بخوانیم

ج: بخوانید

س: مقدمه مصفی المقال

س: بلی ثم لایخفی انه لیس مرادنا من المصنفین فی الرجال خصوص من الف کتاباً مستقلاً فی ترجمه الروات من اصحاب الائمہ،

ج: خب عرض کردم من نمی‌خواهد دیگر بخوانی، من گفتم این جلد ده که الآن آوردیم اولش نوشته الرجال علم الرجال این مطالب را آن جا هم دارد دیگر نخواندیم دیگر من امشب گفتم،

س:

۰: ۱۴: ۱

ج: ها! این خودش باز یک مطلبی دیگر نخواستم باز خیلی امشب پا پیچ مرحوم حاج شیخ آقابزرگ ایشان برداشتند نوشت، این مطلب را این جا هم گفتم من خودم اول بحث که یک علم الرجال نوشته ما عادتاً باید آن را می‌گفتیم فعلاً نگفتم حالا بعد، آنی که ایشان نوشته این جا هم گفته شده و درست نیست آن مطلب ایشان هم درست نیست به هر حال کاری که ایشان کردند کار بسیار بزرگی است انصافاً خیلی زحمت کشیدند چه بخش طبقات اعلام، همین شماره اخیر عده‌ای زیادی را نوشته در طبقات که این‌ها شیعه نیستند اصلاً سنی‌اند یکش هم همین آقای ابوعمر ایشان در نابس اسم ایشان را آورده النابس فی اعلام القرن الخامس اسم عبدالواحد ابن فلان ابن نمی‌دانم ابن مهدی را نوشته ذکره الشیخ خب واضح است که ایشان اهل سنت است هیچ جای شبهه ندارد دقت کردید در این مقاله‌ای که این جا در این شماره دارید هم از طبقات اعلام شیعه افرادی را آوردند که سنی‌اند و ایشان اسم آورده هم در ذریعه این طور است من یک جایی کتاب دیدم، کار سرمایه، همین کتاب کار سرمایه این مال مارکس است اصلاً، نه این‌که حالا

س: مقاله‌ای راجع به مختاری

س: مترجمش که‌ها بودند؟

ج: مترجمش ایرانی بوده،

س:

۱۰: ۱۵: ۱

ج: نه نوشته اصله

۱۳: ۱۵: ۱

مارکس ترجمه دیگر حالا از بهائی‌ها هم رد شد بنیانگذار کمونیست‌ها را ورداشته، الذریعه الی تصانیف الشیعه و کتاب آن وقت هم آن شیعه ایرانی که نوشته کمونیست است حتماً قاعداً دیگر و چون ایرانی است حتماً کل ایرانی هم شیعه ورداشته از این جهت اسم کتاب را جزو ذریعه الی تصانیف شیعه رضوان الله تعالی علیه به هر حال انصافاً کتاب ذریعه خیلی زحمت کشیده نقاط مثبت خیلی زیاد دارد مع الاسف الشدید نکات منفی هم دارد لیکن این از ارزش ایشان هیچ کم نمی‌کند یعنی من اعتقاد خودم، چون واقعاً من با این کتاب این‌ها سرو کار دارم خیلی کار سنگینی را تک و تنها با نبود امکانات و نبود شواهد سابق یعنی یک چیزی یک نمونه‌ای باشد،

س: یک جلد فهرست امام رضا چاپ شده بوده فهرست خطی آن وقت فهرستی هم نبوده

ج: هیچی نبوده خب واقعاً این‌ها در اختیار نبوده انصافاً خیلی زحمت کشیده

س: ایشان بعد از چاپ ذریعه فروخته و

ج: و من نسخه اصلی ذریعه را هم دیدم نسخه اصلی خیلی کم است یعنی این دفتری که دارد با خط درشتی این وسط نوشته بعد همه را در حاشیه با خط خیلی ریزی اضافه کرده، اسم‌ها را با خط قرمز نوشته خودش هم یک ذره بین داشت آن‌جا در، رفتم من یک مدتی شاید هم آن‌جا هم خوابیدم در کتاب‌خانه ایشان بعد از وفات ایشان بعد با آن ذره بین من می‌خواستم یک چیزی در بیاورم با ذره بین باید نمی‌دانم خودش هم شاید با ذره بین نوشته خیلی ریز است، در این حاشیه دور تا دور نمی‌دانم دیدن نسخه ایشان را، س: بلی همین تصویر بعضی‌هایش را دیدیم

ج: بعد من خود نسخه را دیدم خیلی ریز دور تا دور می‌گویم بدون ذره بین با این که چشم من در جوانی الانش هم بد نیست در جوانی خیلی تیز بود، اما خواندنش خیلی مشکل بود ذره بین خود ایشان را بر می‌داشتیم می‌خواندیم دور تا دور را علی‌ای حال کاری که ایشان کرده چون من امشب یک کمی مثلاً از عبارت من در نرفت که بخواهید تند بشوید من چون دنبال علم هستم اصلاً کاری به اشخاص و این‌ها انصافاً تعجب آور است، اصلاً از اصل مطلب از نمی‌دانم حالا از کجای مطلب بناله عبارت شیخ طوسی را بد فهمیدن و بعد اسم کتاب بردن و بعد نوشتند هم عامی المذهب تعجب آور است آن‌هم حالا عامی المذهب عادی نه، یک از بزرگان که مسند عشره مبشره دارد، خیلی عجیب است که بیاید انسان این را بیاید اسمش جزو مصنفات شیعه و مصنفی اصحابنا باز هم در رجال مثلاً که هیچ ربطی هم به علم رجال ندارد و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین. من دیگر واقعاً خسته شدم.

س: اصل الذریعه را فرمودید که فعلاً

س: مجلس تهران حتماً کتابخانه مجلس است و ما عکسش گرفتیم عکس دستخطی گرفتیم،

س: می‌دانستم یک موقع منتشر کرده بودند یعنی پخش کرده بودند درست است، یک چیز مختصر بود که حضرت عالی بر طبق آن فرمودید که اضافاتی،

س: اضافات مال یکی دیگر است

س: بعد این به اصطلاح هم حذف و اضافه خیلی درش است اینی که الآن هست با این چاپ باز فرق می‌کند حالا علتش چه است؟ ما بررسی نکردیم،

س: صفحه نهایی باز هم تفاوت دارد، حالا یک شب به جلدش هم می‌رسیم

س: قبلی متفاوت است درست است اضافات دارد،

س: بلی با آن اضافات دارد چون همان طور که فرمودید اول در پنج جلد ایشان مدون داشته،

ج: خیلی خط واضح و روشن اصلاً فرض کنید هر صفحه مثلاً ده سطر دوازده خیلی کم، عمده کار

س: صرفاً در شش جلد نمی دانم چقدر اول نوشت بعد اضافه کرد و اینها

ج: آن وقت این در حاشیه اش خیلی خط آنی که من دیدم به چشم خودم خطی شاید دیدم خیلی خطش ریز است عرض کردم با

ذره بینی که خود ایشان هم من ذره بین خود ایشان را ور می داشتم می خواندم

س: منتهی این نسخه چاپی را تا شانزده که چاپ شده زمان خود ایشان، خودش تصحیح کرده و حاشیه زده برش، یک مقدار آن

حاشیه اش را ما در کتابخانه اش نجف پیدا کردیم حواشی خود آقا بزرگ و نسخه چاپی را داریم، باید ببینیم کجا تصحیح کرده،

س: مثل کار مارکس احتمال نمی دهید که همان اضافات باشد

س: ممکن اضافات پسرش این جا باشد بلی در تهران،

ج: خیلی واقعاً دلخراش است، اصل او به کار مارکس ترجمه دارد فارسی فلان،

س: حضرت عالی هم پخش می فرمودید،

س: عرض کنم برایتان که آن الان یادم نیست آقا عزیز هم یک بار استنساخ کرده بود در خدمت ایشان حالا چقدر، وجوه زیادش را

یادم رفته،

س: نسخه خطی، نسخه

۵۳: ۱۹: ۱

فرمودید که این نسخه خط آقابزرگ است بعد چون با این الذریعه متفاوت است آقا عزیز گفته بوده که این را منتشر کنید که دیده

بشود که اصل الذریعه با این چاپ متفاوت است،

س: با این فرق می کند شاید هم همین باشد که الان در مجلس است، حالا من یک شب میارم یکی دو جلدش را، شاید همین بحث،

۱۳: ۲۰: ۱

شاید همین هم اضافه شده باشد بعداً

س: بلی همین هم دیگر

ج: نه در مصفی المقال هم دارد،

س: در این مقاله فرمود که گفتین این کتاب از چاپخانه،

س:

۲۵: ۲۰: ۱

ج: اما انشاء الله تعالی ما حالا چند جلسه این بحث را ادامه می دهیم کتبی که به اسم کتب رجالی،

س: بلی چندتا تهش می ماند

ج: تا زمان نجاشی و شیخ چندتا تهش می ماند از کتب، یک بحث هم انشاء الله کتب رجالی که مرحوم نجاشی اشاره بهش دارد آنها

را جداگانه انشاء الله آقا ببخشید،

س: بلی شش، هفت تا بیشتر تهش نمی ماند،

س: این یعنی کشف الظنون هم خودش خیلی چاپ بدی است

ج: حالا دیگر

س: خب غلط یعنی عبارت را.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين